به نام خدای عقل و عشق

عقل و عشق در نظر سهروردی

نویسنده: جلیل مسعودی فر

تایپ و تنظیم: اِنی کاظمی

انتشارات الکترونیکی: کتابخانه، تاریخ ما، Http://PDF.Tarikhema.ir

دنیای امروز، دنیای مکاتب فکری و نظام های فلسفی است. هر مکتبی با نگرش ویژه ای به هستی می نگرد و بر جهان بینی خاصی استوار است و پایه ی هر جهان بینی معرفت و شناخت است. مذاهب فلسفی که در طول تاریخ پدید آمده اند، در نیرو بخشیدن به عقل آدمی و گسترش معرفت او سهیم بوده اند و هریک از این مذاهب، سنگ تازه ای است برای بنای رفیع معرفت بشری.

زندگی اجتماعی بشر، گام به گام به سوی عقلائی شدن پیش می رود. تاریخ فرهنگ و تمدن بشری، داستان این پیشرفت است که بشر در رهگذر آن از خود، آگاه می شود و همراه با این خود آگاهی آزادی او نیز بیشتر می گردد. پیشرفت علم و خودآگاهی و آزادی غایت تاریخ است."[۱] "اگر طبیعت کتابی است که با دست پروردگار نوشته می شود، کتاب تاریخ نیز لوحی است که با نقش اندیشه و قلم اعلای عقل و تفکر رقم می خورد."[۲]

مکاتب بزرگ فکری برای کسب شناخت هرکدام بر منابع و ابزاری خاص تکیه می کنند که از آن میان دو ابزار" عقل و عشق" مهمترند. رابطه ی بین عقل و عشق و یا خرد و ایمان از مسائل پیچیده ی تاریخ تفکر بشری است، چون که رابطه ی میان آنها هرگز آرام و صلح آمیز نبوده است ؛ بلکه همیشه پر تعارض و جدال آمیز بوده است. این مقاله در پی

آن است که به این رابطه و جدال از دیدگاه سهروردی پاسخ بدهد. قبل از پرداختن به این موضوع لازم است به تاریخچه ی فکر و معرفت در تمدن اسلامی اشاره ای بشود.

" فلسفه اسلامی دریایی است عظیم و مرکب از مشارب و مکتب های فکری و عقلی که از امتزاج تعالیم دین مبین اسلام و تفکرات فلسفی یونان و ایران باستان و هند به وجود آمد و خود به صورت نهضت مستقلی درآمد و به نوبه ی خود اثری عمیق در فلسفه و عرفان اروپایی و هندی به جا گذاشت."[۳] البته نقش ایرانیان در پیدایش این نهضت فکری و گسترش و تعمیق آن بسیار جدی و چشمگیر است." بدون اغراق باید اذعان داشت که مکتب بزرگ فلسفی در ایران که از کندی و فارابی آغاز شده و به دست شیخ الرئیس به اولین مرحله ی کمال خود رسیده است و سپس با شیخ اشراق قدم به عالم ذوق و شهود نهاده و با صدرالدین شیرازی به تلفیق بین شرع و استدلال و عرفان برآمده است، یکی از درخشانترین خدمات ایران به تمدن اسلامی و فرهنگ جهانی است."[۴]

در تمدن اسلامی علوم به سه شاخه مهم تقسیم شده است که عبارتند از: علوم نقلی و عقلی و قلبی که این سه شاخه، سه جریان مهم فکری ـ شریعت و فلسفه و تصوف ـ را به وجود آورده است. این سه جریان همواره در حال بده

و بستان و تعامل و تاثیرگذاری متقابل بوده اند و در اثر این تعاطی و برخورد اندیشه ها، فکر و فرهنگ رشد یافته است و در عین تضاد و تعارض شیوه ها و اهداف، ارتباط و هماهنگی نیز بین آنان وجود داشته است.و البته در دوره هایی بعضی از مقلدان و متعصبان با تکیه بر یک جریان فکری به انکار و نفی جریانات دیگر پرداخته اند و موجب رکود و حتی گاهی توقف فکر و اندیشه شده اند. اما در طول تاریخ اندیشمندان بزرگی تلاش کرده اند که بین این سه جریان فکری تعادل و هماهنگی و همکاری ایجاد کنند که دوره های شکوفایی فکر و فرهنگ اسلامی دوره های همکاری و هماهنگی این جریانات بوده است و یکی از تواناترین و موثرترین چهره ها سهروردی است.

قبل از بررسی نقش سهروردی باید از دو شخصیت برجسته که در تلفیق و ترکیب علوم نقش مهمی داشته اند یاد کنیم: یکی از آن دو، ابن سیناست. ابن سینا به عنوان یک مسلمان جستجوگر آثار عقلی و فلسفی یونان را به دقت مطالعه کرد و با ذهن نقاد و نواندیش خویش کوشید بین علوم عقلی و علوم دینی آشتی برقرار کند. نظام فلسفی او کاملاً مبتنی بر تفسیری عقلانی از شریعت اسلام است." او در ذهن خود، چنان این دو دنیا را متحد ساخته است که هر دو همانند هستند ... هم اسلام سنتی و هم میراث فلسفه یونانی ضرورتاً به وسیله ی او تفسیر شده و کم و بیش تعدیل یافته است."[۵]

در اواخر قرن پنجم هجری شخصیت بزرگ دیگری به نام ابوحامد محمد غزالی در عالم اسلام شهرت می یابد. غزالی که یک عالم بزرگ اشعری و یک عارف برجسته است هم به مبانی دینی و علوم نقلی بسیار مسلط است و هم بر فلسفه و علوم عقلی تسلط دارد و هم سالها سیر و سلوک و ریاضت عارفانه داشته است. اما ذهن نقاد او به همه چیز با چشم نقد و شک می نگرد و این آتش مقدس شک همه وجود او را فرا می گیرد و همه اعتقادات و باورهای او را در خود می سوزاند و سپس از آن میان ایمان آگاهانه و یقین عارفانه ای جوانه می زند. بهترین محصول تلاش های او نگارش کتاب" احیاء علوم دین" است که در این کتاب سعی می کند بین شریعت و تصوف آشتی برقرار کند و از قشر شریعت و ظاهر علوم نقلی به باطن دین گوهر ایمان دست بیابد و تفاسیر صوفیانه را با مبانی دینی و شرعی تلفیق کند. ولی او در زمینه فکر فلسفی و عقل نظری یک منتقد جدی است و لغزشها و خطاهای فلاسفه را بازگو می کند و به نقد منطق ارسطویی و استدلال های آنان می پردازد و ضربه های سخت و سنگینی بر علوم عقلی وارد می سازد. " این ضربه های سخت و موثر به دست کسی بر پیکر فلسفه وارد آمد که علاوه بر تصدی دانشگاه بزرگ نظامیه در بغداد، عنوان روحانی ((حجت الاسلام)) بودن را نیز در جهان اسلام به خود اختصاص داده بود."[۶]

در چنین شرایطی است که شخصیت بزرگ دیگری به نام شهاب الدین سهروردی ظهور می کند. سهروردی که در نیمه دوم قرن ششم می زیست به معرفت فلسفی و عرفانی نگاه ویژه ای می افکند. او برای اثبات هستی و وجود حقایق عالم هم به استدلال و هم به شهود تکیه می کند و حکمت اشراق او تلفیقی است از فلسفه و عرفان و عقل و عشق و به تعبیر خودش حکمت بحثی و حکمت ذوقی." آنچه وی آن را حکمت اشراق خوانده نوعی حکمت است که منبع قدسی داشته و دریافت آن نیز جز برای کسانی که آمادگی کامل کسب کرده اند میسر نمی باشد. حکمت اشراق مشاهده ای وجدانی و معاینه ای عرفانی است که به وسیله ی آن حقیقت وجود چنانکه هست برای انسان پدیدار می گردد. البته در حکمت اشراق نظر و برهان و استدلال از اهمیت بسیاری برخوردار است، ولی او می گوید همان گونه که مشاهدات حسی مبنای بسیاری از علوم می باشد، مشاهدات روحانی نیز مبنای حکمت واقعی به شمار می آید."[۷]

سهروردی مبتکر و موسس حکمت اشراق است و اندیشه های تازه ی خویش را در کتاب " حکمت الاشراق" به زبان عربی عرضه داشته است.[۸] حکمت اشراق او جامع شریعت و فلسفه و تصوف است. او در اثر آشنایی با آثار ایرانیان قدیم به نقش عقل و انوار الهی پی برد و با فلسفه ی مشایی که میراث ارسطو و ابن سینا بود، آشنا شد، به خصوص به حکمت افلاطون و نقش عشق و اشراقات درونی توجه کرد." پس اندیشه ی شیخ اشراق نقطه ی کانونی است که در آن حکمت زردشت و افلاطون و حکمت مشاء و عرفان اسلامی و وحی و سنت دینی به هم رسیده و با ابداعات خود

شیخ ترکیب و انتظام یافته است. در افق اندیشه ی او که مفسری عمیق از آیات قرآن و روایات اسلامی است، فرزانگان ایران باستان، حکیمان الهی یونان، عارفان بزرگ مسلمان و شارعان شرایع و ادیان، همه شارحان یک حقیقت و پیام آوران یک پیام معنوی برای بشریت هستند که او خود را به حق وارث آنان و زنده کننده ی این میراث عظیم معنوی می داند."[۹]

می توان گفت که ضربه ای که غزالی به فلسفه و عقل گرایی و حکمت بحثی و استدلالی وارد کرد، توسط سهروردی جبران شد و او توانست با تفسیری نوین از دین، علوم عقلی و قلبی را مکمل هم بداند و کسب حکمت بحثی یا علوم عقلی را مقدمه حکمت ذوقی و اشراق و شهود تلقی کند. چنین است که فلاسفه بعد از او به نقش اشراقات درونی و شهود باطنی اهمیت دادند و عارفان نیز از نقش عقل و استدلال غافل نبودند و برای عقل نیز شأن و منزلتی قایل بودند و حداقل عقلی را که عشق را منکر نیست، معلم اول و عشق را معلم ثانی می دانستند. البته این میراث توسط ملا صدرا حکیم مسلمان قرن یازدهم به اوج خود رسید. سهروردی حکما را به پنج دسته تقسیم می کند:

۱- کسانی که در حکمت ذوقی متبحر بوده و به درجات کمال نایل آمده اند اما به حکمت بحثی توجه نکرده اند .

۲- کسانی که در حکمت بحثی فرو رفته و به درجه ی کمال رسیده اند اما از حکمت ذوقی بی بهره اند.

۳- حکیمانی که هم در حکمت بحثی و هم در حکمت ذوقی متوغل بوده اند و به درجه کمال نایل آمده اند.

۴- کسانی که در حکمت ذوقی متوغل و در حکمت بحثی متوسط یا ضعیف بوده اند.

۵- کسانی که در حکمت بحثی متوغل و در حکمت ذوقی متوسط یا ضعیفند.

از نظر او خلافت و ریاست ظاهری و باطنی مخصوص طبقه سوم است که هم از حکمت بحثی و هم از حکمت ذوقی برخوردارند.[۱۰] پس حکیم اشراقی نه بی نیاز از فلسفه است و نه بی نیاز از تصوف. کتاب حکمت اشراق او با نقد منطق ارسطویی آغاز می شود و در پایان به جذبه و اشراق و سکینه ختم می شود. پس او با فلسفه آغاز می کند و با تصوف به اوج می رسد.

سهروردی علاوه بر حکمت اشراق رساله های متعددی به زبان فارسی نوشته است که تمامی آنها جنبه ی رمزی و سمبلیک دارد." وظیفه ای که سهروردی برای این رسائل قائل می شود، افزایش شوق و کوشش سالک در ادامه ی راه و طی منازل دشوار سلوک بر اساس تعلیمات حکمت اشراقی است. سالک سرانجام باید بدان مرتبه ی روحی ارتقا پیدا کند که خود به چنین تجربه های روحانی لذت بخشی نایل آید."[۱۱]

در این رساله ها عقل و عشق با هم چنان عجین شده اند که حتی گاهی نمی توان بین آن دو تفاوتی قایل شد. برای روشن شدن موضوع به یکی از این رساله ها با عنوان ((فی حقیقه العشق)) اشاره می کنیم و به تحلیل مختصر آن می پردازیم.

سهروردی در آغاز این رساله بر اساس نظریه فیلسوفان درباره خلقت معتقد است که اولین چیزی که خدا آفرید گوهری تابناک بود که او را عقل نامید. خداوند به این گوهر ـ عقل اول ـ سه صفت بخشید که یکی شناخت حق و دیگری شناخت خود و سومی شناخت ممکن الوجود است که به ترتیب از این سه صفت، عقل دوم و نقش اول و فلک اول آفریده می شوند که در این رساله او آنها را به نامهای حسن و عشق و حزن معرفی می کند.[۱۲]

بر اساس نظریه فیلسوفان مشاء عقل دوم که صادر از عقل اول است به نوبه ی خود به همان ترتیب تعقل می کند و عقل ثالث و نفس دوم و فلک دوم به وجود می آیند و عقل سوم و چهارم ... به همین ترتیب تعقل می کنند تا عقل دهم و نفس نهم و فلک نهم آفریده می شوند. این عقل دهم همان عقل فعال است که فیاض نفوس انسانی و مدبر

عالم کون و فساد است و عالیترین درجه ی معرفت برای انسان آن است که نفس ناطقه ی انسانی خود را مستعد اتصال با عقل فعال کند .[۱۳]

در این داستان تمثیلی قهرمانان اصلی سه مفهوم انتزاعی حسن و عشق و حزن است که این سه مفهوم شخصیت انسانی یافته و اعمال و افعال انسان ها را انجام می دهند. حسن در خود می نگرد و از زیبایی عظیم خود تبسم می کند و از این تبسم چندین هزار ملک مقرب به وجود می آید. سپس خداوند آدم را می آفریند، حسن بر شهرستان وجود آدم تکیه می زند و عشق و حزن و سایر فرشتگان جملگی در سجده افتاده و زمین بوسه می دهند.[۱۴]

قسمت بعدی داستان از اینجا شروع می شود که حسن مدتی است از شهرستان وجود آدم رخت بربسته است و منتظر جایی است تا فرود آید و آن را مستقر خویش سازد، تا نوبت به یوسف می رسد و حسن با یوسف در می آمیزد. حزن به کنعان می رود و از در صومعه ی یعقوب وارد می شود و عشق به مصر می رود و از در حجره ی زلیخا سر در می کند و مورد استقبال وی قرار می گیرد.[۱۵]

عشق جریان سیر و سلوک را به زلیخا می گوید و ماجرای عقل اول ـ جاوید خرد ـ را تعریف می کند و سپس به زبان رمز به تشریح قوا و حواس باطنی انسان که عبارتند از حسن مشترک، خیال، متخیله، واهمه و حافظه می پردازد و بعد از آن پنج حسن ظاهری را شرح می دهد. زلیخا از عشق سبب آمدن او را از آن ولایت می پرسد و عشق ماجرای خود و دو برادرش حسن و حزن را برای وی بیان می کند و زلیخا خانه به عشق می پردازد و او را چون جان گرامی می دارد و بعد از آمدن یوسف به مصر به دیدار او می شتابد و به یکباره سودایی می شود. یعقوب به دیدار یوسف می شتابد و می بیند که یوسف با زلیخا بر تخت پادشاهی نشسته اند.[۱۶]

در این قسمت با اتحاد یوسف (عقل) و زلیخا (عشق) قسمت داستانی و تمثیلی این رساله به پایان می رسد و در فصول بعدی درباره عشق و حالات آن بحث می کند. از نظر او معرفت و محبت دو پایه ی نردبان هستند که انسان را به عالم عشق می رسانند و رسیدن به عالم عشق منتهای آرزوی علمای راسخ و حکمای الهی است. عشق در شهرستان وجود، کسی را راه نمی دهد، مگر اینکه مستعد باشد و این استعداد جز با ریاضت و کشتن هواهای نفسانی به وجود نخواهد آمد.[۱۷]

گرچه مفهوم عقل و عشق و انواع و مراتب آن دو، در آثار سهروردی بسیار گسترده است، اما از این تحلیل مختصر پیداست که سهروردی عقل را مقدمه عشق می داند و آن دو را لازم و ملزوم هم می پندارد و آرزو می کند که انسان بتواند با دو بال عقل و عشق پرواز کند و قله های حقیقت را طی نماید. او تمام عمرش را با انرژی تمام صرف دو کار کرد:

۱ـ علوم رایج عصر از قبیل فلسفه و فقه و کلام و تفسیر را به طور کامل فرا گرفت. ۲ـ به سیر و سلوک و ریاضت های صوفیانه و خدمت مشایخ عصر پرداخت. تشنگی و عطش شدید او نسبت به علوم رایج از طرفی و معرفت قلبی و کشف و شهود عارفانه از طرف دیگر، چنان او را به خود مشغول کرده بود که به چیز دیگری در زندگی توجه نمی کرد.

چنین است که حکمت اشراق او نقشی بزرگ در زندگی عقلانی و معنوی اسلام به خصوص شیعه داشته است. البته تاثیر او منحصر و محدود به فرهنگ ایران و اسلام نشد بلکه به زودی از مرزهای ایران گذشت. پاره ای از اصول و عقاید او به زبان عبری و سنسکریت ترجمه شد و بدین وسیله به فرهنگ عبری و هندی راه یافت.[۱۸]

پانوشت ها:

[۱]. عقل در تاریخ، هگل، ترجمه حمید عنایت، انتشارات دانشگاه صنعتی شریف، ص ۱۱.

[۲]. ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، غلامحسین ابراهیمی دینانی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۶، ص ۳.

[۳]. معارف اسلامی در جهان معاصر، سید حسین نصر، چاپ دوم، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ص ۱۴۷.

[۴]. همان کتاب. ص ۴۵.

[۵]. تاریخ فلسفه در اسلام، گردآورنده میر محمد شریف، ترجمه زیر نظر نصرالله پورجوادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲، جلد ۱، ص۷۰۸.

[۶]. شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، غلامحسین ابراهیمی دینانی، چاپ دوم، انتشارات حکمت، ص ۱۱.

[۷]. همان کتاب، صص ۱۸و۲۳و۴۷و۶۲ با تلخیص.

[۸]. این کتاب با مشخصات ذیل به فارسی ترجمه شده است:" حکمه الاشراق" ترجمه و شرح از دکتر جعفر سجادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.

[۹]. فلسفه در ایران، (مجموعه مقالات فلسفی)، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۶۳، صص ۶-۱۸۵ با تلخیص.

[۱۰]. همان کتاب، ص ۱۹۲.

[۱۱]. رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، تقی پورنامداریان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۴، ص۲۳۰.

[۱۲]. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، به تصحیح هنری کربین، انجمن فلسفه، جلد سوم، رساله" فی حقیقه العشق " ص ۲۶۸.

[۱۳]. رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، صص ۳-۲۶۲ با تلخیص.

[۱۴]. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، صص ۷۰-۲۶۹.

[۱۵]. همان کتاب، صص ۴-۲۷۱.

[۱۶]. همان کتاب، صص ۸۴-۲۷۶.

[۱۷]. همان کتاب، صص ۹۱-۲۸۵.

[۱۸]. فلسفه در ایران، ص ۲۰۷.